

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

سبک‌شناسی «فیه مافیه» و «مجالس سبعه» مولانا

(در سطح ادبی؛ مقایسه تمثیل)

(ص ۱۶۷-۱۹۰)

مرجان علی اکبرزاده زهتاب<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اردیبهشت ۹۹

### چکیده

تمثیل که با مصداقی کردن مفاهیم ذهنی جایگاه خاصی در ادبیات تعلیمی و عرفانی پیدا کرده است، از نظرگاه سبک‌شناسی نیز به عنوان یکی از آرایه‌ها در سطح ادبی قابل بررسی است. مصادیق ملموس راه سریع و مناسبی برای تفهیم آموزه‌های اخلاقی و اندیشه‌های عرفانی است. در میان عرفای پارسیگوی، مولانا گوی سبقت را در تمثیلهای عرفانی ربوده است. او در مثنوی معنوی، فیه ما فیه، مجالس سبعه و مکاتیب آراء خود را به زینت تمثیل آراسته تا مفاهیم عمیق عرفانی تقریب ذهن مخاطبان و اهل ذوق شود. در پژوهش حاضر، با شیوه کتابخانه‌ای، به گونه‌ای تحلیلی-توصیفی به مدد شواهد مثال و سرانجام ارائه جدول به بررسی مفاهیم و ساختار تمثیلهای عرفانی دو کتاب «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» پرداخته شده، نیز به این پرسش پاسخ داده شده است که «در تمثیلهای این دو کتاب، پیوند میان ارکان تمثیل یعنی: مثال (مصداق) با ممثل (مفهوم) چگونه است؟» حوزه‌های معنایی تمثیلات در سه سطح خدانشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی جای گرفته‌اند که انسان-شناسی بیشترین فراوانی را دارد و موضوع عرفان و معرفت بیشترین بسامد را شامل میشود.

واژه‌های کلیدی: مولانا، تمثیل، فیه ما فیه، مجالس سبعه.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین- پیشوا  
(aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir)

## **The stylistics of "Fih Ma Fih" and "Majales Sabe" by Maulana (Literally; allegorical comparison)**

Marjan Ali Akbarzade Zehtab<sup>1</sup>

### **Abstract**

Allegory, which has found a special place in educational and mystical literature by applying mental concepts, can also be studied from a stylistic point of view as one of the poetic industries at the literary level. Tangible examples are a quick and convenient way to understand moral teachings and mystical ideas. Among the Persian mystics, Maulana has taken the lead in mystical allegories. In the Masnavi Manavi, Fih Ma Fih, Majales Sabe and Makatib of thought have adorned themselves with the adornment of allegory in order to bring the deep mystical concepts closer to the minds of the audience and mystics. In the present study, using the library method, analytical-descriptive methods with the help of exemplary evidence and finally presenting the table to examine the concepts and structure of mystical allegories, two books "Fih Ma Fih" and "Majales Sabe" have been discussed. It is also answered in the question, "In the allegories of these two books, what is the connection between the elements of the allegory, that is, what is the example with the parable?" The semantic domains of allegory are located at three levels: theology, anthropology, and ontology. Anthropology has the highest frequency, and the subject of mysticism and knowledge includes the highest frequency.

**Keywords:** Maulana, Allegory, Fih Ma Fih, Majales Sabe.

---

1 - Instructor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University of Varamin Branch - Pishva, Iran.  
(aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir )

## ۱. مقدمه

از دیدگاه سبک‌شناسی، در سطح ادبی میبایست تصویرآفرینیهای شاعر را مطمح نظر قرار داد. تمثیل یکی از این تصویرآفرینیهاست، مولانا در کتابهای «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه»، به ویژه از تمثیلات بهره گرفته تا آموزه‌های عرفانی تقریب ذهن گشته و برجان و ذهن مخاطب تأثیر بگذارد.

پژوهش حاضر در صدد بررسی ساختار تمثیلهای عرفانی مولانا در «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» است تا بدین وسیله ارتباط مصادیق با مفاهیم عرفانی هرچه بهتر آشکار شود. به عبارت دیگر: چگونگی پیوند میان مثال (مصدق) با ممثل (مفهوم) است تا دامنه تمثیلات (مصادیق) در آموزه‌های عرفانی مولانا در مجلس‌گوییهای وی (فیه ما فیه و مجالس سبعه) معین شود. هدف اصلی پژوهش، یافتن دامنه و گستره تمثیلهای با تأکید بر مصادیق و مفاهیم آنهاست. به عبارت دیگر مولانا برای انتقال مفاهیم عرفانی در مجلس‌گویی از چه قسم مصادیق استفاده کرده و علت بهره‌مندی از آنها چیست؟ با شناخت پیوند میان مفاهیم و مصادیق تمثیلهای میتوان به نظم فکری و انسجام تمثیلهای این دو کتاب پی برد. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی تنظیم شده و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با روش فیش‌برداری است.

## ۲. پیشینه پژوهش

درخصوص تمثیل، میتوان به مقاله: «تمثیل و کارکردها و انواع آن» از قهرمان شیری، اشاره کرد. در حوزه تمثیل عرفانی، دو مقاله، قابل تأمل است: «عطاری، تمثیل و سمبولیسم عرفانی» نوشته سید حسن حسینی و «بررسی و تحلیل ظرفیتهای تمثیلی عرفانی در حکایاتی چند از ترفه الارواح» نوشته فاطمه کوپا و درباره تمثیلهای عرفانی مولانا؛ «تمثیل و مثل در مثنوی مولوی» از حسن ذوالفقاری، «نقش فلسفه تمثیلی در داستان‌پردازیهای مولانا در مثنوی» از فرزاد قائمی، «مقایسه ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی و الهی‌نامه» از مریم خلیلی قابل ذکر است. آشکار است که هیچیک از پژوهشهای یاد شده بگونه‌ای اخص به مقایسه تمثیلهای «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» نپرداخته، موضوع اخیر ازین دیدگاه نوین است.

## ۳. شیوه پژوهش

روش پژوهش پیش روی، توصیفی - تحلیلی از گونه تحلیل محتوای کیفی و کتابخانه‌ای است و با استناد به شواهد مثالی از «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» فراهم آمده است، بگونه‌ای که این شواهد برای مقایسه سبک‌شناسانه و تحلیل تفاوت‌های موجود در تمثیلهای این دو اثر، تحلیل شده‌اند.

#### ۴. بحث و بررسی

##### ۴-۱. مبانی نظری پژوهش

##### ۴-۱-۱. مجلس‌گویی

از آداب مر سوم اهل طریقت مجلس‌گویی شیخ بر مریدان است. «مجلس گفتن در لغت به معنی وعظ گفتن است.» (فرهنگ آندراج، ص ۳۸۵۶) حلقه‌ای از مریدان خاص که در سلوک گام نهاده‌اند، گرد می‌آیند و شیخ بر منبر وعظ و ارشاد مینشینند تا هریک مشتقی از خرمن علم و عمل او فرا گیرند. در مجلس‌گوییهاست که پرسشهای عرفانی مطرح میشود و سخنان والا و اسرار رموز ارائه میگردد. مردم عامه هرگز در این محافل، شرف حضور نمی‌یابند.

نخستین مجلس‌گوییها متعلق به یحیی بن معاذ رازی (متوفی ۲۵۸ هـ. ق) است و به سبب مجالسش به او لقب «واعظ» داده‌اند. شیخ ابو الحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵ هـ. ق)، ابو سعید ابی‌الخیر (متوفی ۴۴۰ هـ. ق)، خواجه عبد الله انصاری (متوفی ۴۸۱ هـ. ق)، احمد غزالی (متوفی ۵۲۰ هـ. ق)، شیخ عبد القادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ هـ. ق) و شیخ علاء الدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ هـ. ق) از زمره صوفیانی به شمار می‌روند که به مجلس‌گویی پرداخته‌اند و سایرین (مریدان) به نگارش و گردآوری آن مطالب کوشیده‌اند. در خاندان مولانا نیز مجلس‌گویی رواج داشت. «معارف سلطان العلماء» (پدر مولانا)، «معارف سید برهان الدین ترمذی»، «مقالات شمس تبریزی» و «معارف بهاء ولد» (فرزند بزرگ مولانا) از نمونه‌های مجلس‌گویی در این سلسله است. دو کتاب «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» مولانا نیز بر این نهج تألیف شده‌اند.

##### ۴-۱-۲. فیه ما فیه

«فیه ما فیه، یعنی: در اوست آنچه در اوست. و این کتاب کنایه است از وجود سخنان گوناگون و نامنظم و نامرتب که در یک دفتر فراهم آمده است و این کنایه نیز ناشی از استعاره یا تجسّمی است که در جمله فیه ما فیه نهاده است و آن کشکول یا در نهایت کیسه و مَشکی پر از اشیاء گوناگون است.» (مقدمه فیه ما فیه، ثروتیان: ص ۹) این کتاب مجموعه سخنان مولانا در امتداد زمانی که احتمالاً دهه آخر حیات او را شامل میشود، در مجالس یاران نزدیک القاء شده است. مولانا خود در تقدم و تأخر مطالب هیچ دخل و تصرف نداشت، به طوری که نه تقسیم‌بندی و نه فصول مشخصی بر آن مترتب نشده است. «در اکثر مواضع سخنانی است که در مجالس دوستانه از سوی افرادی که به دیدار مولانا می‌آمدند، یا محافلی که مولانا خود در آنها حاضر میشد، مطرح شده است و او در پاسخ یکی از حاضران یا چند تن از آنان در تفسیر آیه‌ای، یا شرح حدیثی، یا توضیح بیتی مطالبی بیان کرده است. گروهی آن گفته‌ها را مینوشتند.» (مقدمه فیه ما فیه، فروزانفر: ص نه) مولانا در

نام‌گذاری «فیه ما فیه» هیچ تصرفی نداشت. «آنرا در نسخه‌های قدیم "اسرار الجلالیه" و "اسرار جلال الهی" نیز نامیده‌اند، و این نام‌گذاری یا بدین اعتبار است که اسرار معنوی مولانا جلال الدین است و یا بدان اعتبار است که اسرار حضرت ذوالجلال والاکرام را بازگو کرده است.» (همان: ص ۲۰) این کتاب مشتمل بر: هفتاد و یک مجلس سرشار از آموزه‌های عرفانی و اخلاقی، به زبانی بیتکلف و پیراسته از زیورهای ظاهری، که اغلب حجاب معناست، آفریده شده است.

#### ۴-۱-۳. مجالس سبعه

ظاهراً این کتاب از طرف سلطان‌ولد یا حسام الدین چلبی در اثنای وعظ تحریر یافته، بعدها با رعایت صورت اصلی بازخوانی شده، مطالبی بدان افزوده شده. در مجالس، ابیاتی از دیوان کبیر و رباعیات مولانا راه یافته است. گذشته از آن مطالبی از «ولدنامه» سلطان‌ولد را هم در مجالس میتوان دید. بازخوانی مجالس به دلیل وجود اشعاری از ولدنامه، ظاهراً توسط سلطان‌ولد انجام گرفته است. (مولویه بعد از مولانا، گولپینارلی: ص ۳۳)

بنا به نوشته افلاکی؛ «سلطان‌العلما را عادت چنان بود که قبل از آن که به خطبه پردازد، قاریان قرآن میخواندند و سپس او خطابه آغاز میکرد.» (مناقب العارفین، ص ۸۱۳-۸۱۲) این شیوه در مجالس سبعه هم دنبال شده است. هر هفت مجلس کتاب، با خطبه‌ای عربی آغاز شده و تقریباً همه عبارات آن مسجع است. در تجاوزیف خطبه، بر سبیل استدلال آیاتی در حکمت و قدرت و عظمت الهی آمده و با درود بر چهار یار گزین رسول اکرم (ص) و مهاجران و انصار و در مجلس هفتم علاوه بر آنان با تحیت بر حسنین - علیهما السلام - به پایان میرسد. بعد از خطبه، مناجاتی که نوعی دعا و استغاثه با جملات مسجع فارسی است جای میگیرد. مولانا در مواعظ خود از اشعار: حدیقه الحقیقه سنائی، دیوان عطار، نظامی، مسعودی رازی و مقالات سید برهان الدین محقق ترمذی استفاده کرده است. (گزیده فیه ما فیه، قمشه‌ای: ص ۵) اکثر داستانهای منثور مندرج در مجالس را در مثنوی مولانا نیز مییابیم و باید اضافه کنیم که مقالات شمس الدین تبریزی هم در فراهم آمدن مجالس مولانا بیتأثیر نبوده است.

#### ۴-۱-۴. تمثیل در آثار مولانا

از دیدگاه قدما؛ «تمثیل از جمله استعارات است آلا آنکه این نوع استعاراتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (المعجم، ص ۳۱۹) تمثیل (Allegory) حاصل ارتباط دوگانه مشبه و مشبه‌به (ممثل) است. در تمثیل اغلب تنها مشبه‌به ذکر می‌شود. «تمثیل بیان حکایت یا روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، اما مراد گوینده معنای کلیتری است.» (بیان، شمیسا: ص

۲۲۸) در مشبه‌به تمثیل واژه‌هایی وجود دارد که مفهوم کلیتر واژه‌هایی در مشبه هستند. مثلاً: کسانی که به دنیا چسبیده‌اند مثل کسانی هستند که در رهگذار سیل خانه میسازند. سیل مفهوم کلیتری از دنیا بوده و متضمن ناپایداری است. سیل در اینجا سمبل ناپایداری است. «مولانا داروی تلخ نصیحت را به کیمیای محبت شیرین کرده و در جام تمثیلات خیال انگیز به نیازمندان نوشانده است.» (گزیده فیه ما فیه، قمشه‌ای: ص پنجاه)

مولانا ضمن بیان حکایتی به فرق میان «مثال» و «مثال» چنین اشاره میکند:

مثال نبود آن مثال آن بود      تا برد بوی آنکه او حیران بود  
(مثنوی، ۳: بیت ۳۴۰۷)

و نیز؛

مر علی را در مثالی شیر خواند      شیر مثل او نباشد گر چه را ند  
(همان: بیت ۱۹۴۰)

مثال: مشارکت چیزی است در تمام ماهیت، اما مثال: جزئی بود که برای روشن ساختن قاعده‌ای آرند، چنانکه در جمله: ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا، گویند زید فاعل و عمرو مفعول است. (شرح مثنوی، شهیدی، ج ۴: ص ۱۷۸) «مثال» آنچه برای روشن شدن مطلبی یا قاعده‌ای آورند، و مقصود از آن بیشتر فهمیدن استفاده کننده است، چنانکه گویند فاعل کننده کار است، مانند جمله «علی نوشت.» علی فاعل و نوشت فعل است. «مثال» مانند بودن دو یا چند چیز است در تمام ماهیت یا صفات.

(همان: ص ۳۰۱) و اما «مَثَل»؛ «یکی از جمله بلاغت آن است کی شاعر اندر بیتی حکمتی گوید، آن به راه مَثَل بود» (رادویانی: ص ۸۴) و خداوند فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَخِي أَنْ يُضْرَبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا: خداوند از این که به (موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمیکند. (بقره، ۲۶)

مولانا در بیان مثالها و تمثیلات چنین استدلال میکند که: «جمله نامعقولات به مثال، معقول گردد.» (فیه ما فیه: ص ۴۴۲-۴۴۴) یعنی با مثال، مفاهیم دشوار تقریب ذهن میشود. برای تفصیل بیشتر وی میگوید: «پس معلوم شد که نامعقول به مثال، معقول گردد. و مثال به مثل نماند.» (فیه ما فیه: ص ۴۴۶)

او در جهت روشنگری از مثالهایی بهره میگیرد که برای مخاطب کاملاً ملموس و در حوزه زندگی عادی است. مثلاً در بیان خدمت به خلق که شأنی از عنایت خداست به مثال حمام و تون اشاره میکند: «همچون حمام که گرم است، آن گرمی او از آلت تون است، همچون گیاه و هیمه و عذره و غیره.» (همان: ص ۵۷) که مثالی روان و قابل فهم برای مخاطب است. اگر تمثیل از دو کتاب «فیه ما فیه» و «مجالس سبعة» حذف شود بیان مولانا کاملاً

انتزاعی و دیریاب می‌شود و فهم مطالب ثقیل عرفانی از حد و حوصله مردم عوام فراتر می‌رود.

#### ۴-۲. محتوای تمثیلات دو کتاب

از دیدگاه سبک‌شناسی در سطح ادبی، باید به آرایه‌های ادبی هر اثر توجه کرد که در این مقاله تمثیل مورد توجه است. تمثیلات دو کتاب از حیث محتوا به سه دسته خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی طبقه‌بندی می‌شوند که هر طبقه از حوزه‌های معنایی متعددی تشکیل یافته است؛

#### ۴-۲-۱. خداشناسی

مولانا در این دو کتاب، خداوند را مطلوب راستین دانسته، صفاتی از آن او چون لطف، حکمت و قهاریت را برمی‌شمارد. بخشی از «فیه ما فیه» و «مجالس سبعه» به حقیقت درس حکمت الهی است که در آن از جمال آیات قرآن، کشف حجاب کرده است. (مقدمه گزیده فیه ما فیه، قمشاه‌ای: ص پنجاه)

#### ۴-۲-۱-۱. خداشناسی در فیه ما فیه

حوزه‌های معنایی خداشناسی در کتاب «فیه ما فیه»:

**یکم - مشیت الهی** - اصل مشیت خداوند است و جمیع موجودات محل ظهور آن: «یکی در رزم رفت و جامه رزم پوشید و سلاح بست و خود بر سر نهاد، زیرا وقت جنگ بود. اما چون در بزم آید، آن جامه‌ها را بیرون آورد، زیرا به کاری دیگر مشغول خواهد شدن، الا شخص همان باشد... اگرچه صد لباس گردانیده باشد.» (فیه ما فیه: ص ۵۷۹)

دیگر مضامین این دسته: تأثیر دعا بر اراده حق (همان: ص ۱۶۹)، ناچیزی تدبیر در مقابل تقدیر (همان: ص ۴۳۰)، سریان مشیت عام خداوند (همان: ص ۴۱۲)، مجری و محکوم، اجرای فرمان حق تعالی می‌کنند (همان: ص ۴۷۲)، مسبب الاسباب خداست و در پرده اسباب، نهان (همان: ص ۲۰۲)

**دوم - بندگی خدا** - عبودیت مطلق: «ملکی کنیزی را فرمود که خود را بی‌آرا و بر غلامان من عرضه کن تا امانت و خیانت ایشان ظاهر شود. فعل آن کنیزک اگرچه ظاهر معصیت مینماید اما درحقیقت بندگی پادشاه می‌کند.» (همان: ص ۱۴۸) دیگر مضامین این مفهوم: خدا بنده مطلوب را دیرتر مستجاب‌الدعا می‌کند (همان: ص ۱۲۵-۱۲۴)

**سوم - انبیا واسطه خدا و بنده** - یعنی انبیا واسطه هدایت الهی‌اند: «پادشاهان دنیا به هر جولاهه سخن نگویند، وزیری و نایبی نصب کرده‌اند، ره به پادشاه از او برآند.» (همان: ص ۶۰۴) مضامین دیگر این دسته: خدا با زبان دیگران سخن می‌گوید (همان: ص ۱۳۱-۱۳۰) و خدا را برخی با واسطه می‌توانند درک کنند (همان: ص ۵۱۹)

**چهارم - وحی -** می‌بایست از ظاهر و باطن قرآن هر دو بهره برد: «زنی را شوهری است و فرزندی شیرخوار و هر دو را از او حظی دیگر است. طفل را لذت از پستان و شیر او، و شوهر لذت جفتی یابد از او. خلاق، طفلان راه‌اند، از قرآن لذت ظاهر یابند و شیرخورند، آلا آنها که کمال یافته‌اند. ایشان... در معانی قرآن... فهمی دیگر کنند.» (همان: ص ۴۳۸)

**پنجم - سر الهی -** اسرار حق به نااهل نباید گفته شود: «تو را اگر شاهی یا معشوقه‌ای به دست آید و در خانه تو پنهان شود که: "مرا به کس منمای که من از آن توأم." هرگز روا باشد و سزا که او را در بازارها گردانی و هر کس را گویی که: "بیا این خوب را ببین؟! آن معشوقه را هرگز این خوش آید؟! بر ایشان نرود و از تو خود خشم گیرد.» (همان: ص ۲۰۶)

دیگر مضامین این دسته: اسرار حق به نااهل نباید گفت (همان)، هر کس، اندکی از رموز حق درمی‌یابد (همان: ص ۲۰۷)

**ششم - راه‌های رسیدن به خدا -** تعدد راه‌های وصال: «نمی‌بینی که راه به کعبه بسیار است؛ بعضی را راه از روم است و بعضی را از شام و بعضی را از عجم و بعضی را از چین و بعضی را از راه دریا. از طرف هند و یمن؟ پس اگر در راه‌ها نظر کنی، اختلاف، عظیم و مابینت بیحد است. اما چون به مقصود نظر کنی، همه متفق‌اند و یگانه... درونها را به کعبه ارتباطی و عشقی و محبتی عظیم است که آنجا هیچ خلاف نمی‌گنجد.» (همان: ص ۲۷۵-۲۷۴)

مضامین دیگری چون: مطلوب حقیقی خداست (همان: ص ۲۸۵)، وحدت هدف در قیامت (همان: ص ۱۰۳)

**هفتم - تجلی ذات الهی -** تجلی ذات حق با واسطه: «این آفتاب را می‌بینی که در نور او می‌رویم و می‌بینیم و نیک را از بد تمییز می‌کنیم و در او گرم می‌شویم و درختان و باغها مثمر می‌شوند و میوه‌های خام و ترش و تلخ در حرارت او پخته و شیرین می‌گردد و... اگر این آفتاب که چندین منفعت می‌دهد به وسایط، اگر نزدیکتر آید هیچ منفعت ندهد، بلکه جمله عالم و خلقت بسوزند و نماند.» (همان: ص ۱۲۰)

مضامین دیگر این دسته: تجلی ذات حق پاسخ همه پرسشها (همان: ص ۱۱۹)، فهم حق با درک آثارش (همان: ص ۴۵۶)، نور جمال حق ذاتی و برای خلق عرض است (همان: ص ۱۷۷)

**هشتم - استغراق -** مولانا مفهوم استغراق را با تمثیلی آشکار میکند: «شیری در پی آهویی کرد. آهو از وی میگریخت. تا میگریخت. دوهستی بود: یکی هستی شیر و یکی هستی آهو. اما چون شیر به او رسید، در زیر پنجه او قهر شد و از هیبت شیر بیهوش و بیخود شد، در پیش شیر افتاد، این ساعت هستی شیر ماند، تنها هستی آهو محو شد و نماند.» (همان: ص ۱۴۳-۱۴۲)



#### ۲-۱-۲-۴. خدانشناسی در مجالس سبعه

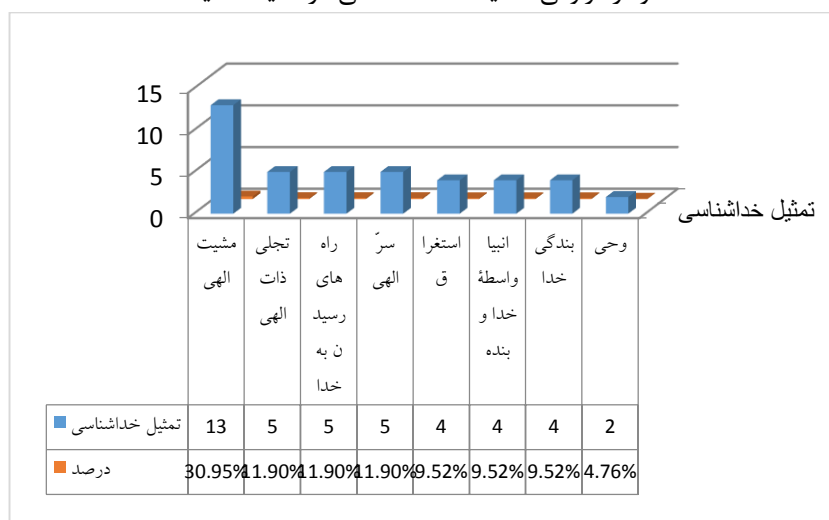
مولانا در تمثیلات مجالس سبعه، به دو محتوای کلی نظر دارد:

**یکم- وصال حق** - شوق عارفان راستین در وصال به حضرت حق: «اگر سیل با قوت از کوهسار، غلط غلطان عاشقوار به دریا باز رود، و به دریا پیوندند...هر قطره‌ای نعره میزند که: ارجعی الی ربک راضیه، این چه عجب باشد؟ عجیب صعب و دشوار و غریب آن باشد که قطره تنها مانده در میان کوهساری یا در دهان غاری.» (مجالس سبعه، سبحانی: ص ۲۵) زیر مجموعه‌های این مفهوم: اندکی از مسلمانان روی به سوی خدا دارند (همان: ص ۲۸)، مؤمن به سوی خدا در حرکت است (همان: ص ۱۲۴) و شوق و ذکر خدا سبب قدرت (همان: ص ۵۸)

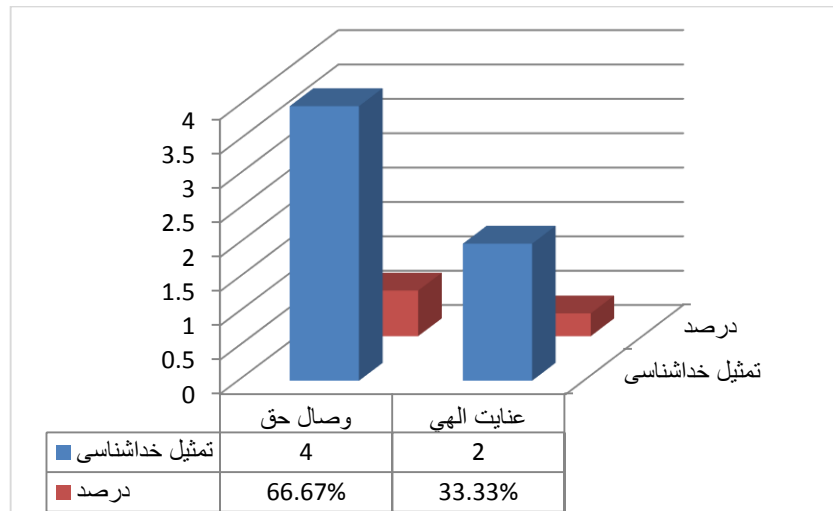
**دوم- عنایت الهی** - عنایت الهی سالک را در مسیر حق قرار میدهد (همان: ص ۲۹)

#### ۳-۱-۲-۴. مقایسه نموداری فراوانی تمثیلات خدانشناسی در دو کتاب

نمودار فراوانی تمثیلات خدانشناسی در «فیه ما فیه»؛



نمودار فراوانی تمثیلات خداشناسی در «مجالس سبعة»:



#### ۲-۲-۴. انسان‌شناسی

مولانا انسان را در ابعاد مختلف، از آفرینش گرفته تا ویژگیهای روحی و خصایص معنوی، اقسام و مراتب انسان، برتری علم عالم معنوی، اقسام عقل، سخن و... در ذهن وقاد خویش ترسیم کرده، همه شوون هستی او را به چالش کشیده است. نکته مهم و اصیل اندیشه مولانا، تشخیص و اعتبار بخشیدن به انسان و قوای معنوی اوست، هرچند در مسیر کمال از گزندها و آفتها غافل نشده، در جای جای دو کتاب مخاطب را از آنها برحذر میدارد.

#### ۲-۲-۴-۱. انسان‌شناسی در فیه ما فیه

دامنه انسان‌شناسی در کتاب فیه ما فیه فراخ است و حوزه‌های معانی تمثیلات آن متعدد: **یکم- خداجویی- عقل در جستجوی درک خدا از پای نمی‌ایستد:** «عقل همچون پروانه است و معشوق همچون شمع. هرچند که پروانه، خود را بر شمع زند بسوزد و هلاک شود، اما پروانه آن است که هرچند بر او آسب آن سوختگی و آلم میرسد، از شمع نشکبید...» (فیه ما فیه، زمانی: ص ۱۲۲) دیگر مضامین این دسته: حرکت از بنده سبب لطف الهی میشود (همان: ص ۵۶۴)

**دوم- حقیقت‌جویی- پاک‌ی، سبب کشف حقایق و اسرار:** «آب صافی آنچه در تحت او ست از سنگ و سفال و غیره و آنچه بالای آن است همه بنماید عکس آن. در گوهر آب این نهاده است بی‌علاجی و تعلیمی. لیک چون آب، آمیخته شد با خاک یا رنگهای دیگر، آن خاصیت و آن دانش از او جدا شد و او را فراموش شد.» (همان: ص ۱۱۵) سایر مضامین:

آدمی از وهم به حقیقت می‌رسد (همان: ص ۳۸۳)، اشتباه در یافتن منفعت و حقیقت واقعی (همان: ص ۴۲۰-۴۱۹)، تربیت، تفاوت درک حقیقت و مجاز (همان: ص ۳۲۷)، شناخت و معرفت حقیقی سزاوار هر ناقابلی نیست (همان: ص ۴۹۱)

**سوم - روح** - ارزش آدمی به جنبه ملکوتی اوست: «وجود آدمی مثال مَزْبَلَه است تَلِّ سِرگین! اَلَا این تَلِّ سِرگین اگر عزیز است جهت آن است که در او خاتم پادشاست. و وجود آدمی همچون جُوال گندم است. پادشاه ندا میکند که: آن گندم را کجا میبری که صاع من در اوست؟! او از صاع غافل است و غرق گندم شده است! اگر از صاع واقف شود، به گندم کی التفات کند؟!» (همان: ص ۵۳۲) دو مضمون دیگر: دو بُعدی بودن انسان (همان: ص ۲۲۶-۲۲۵)

**چهارم - حالات درونی** - امیال و گرایشهای درونی آدم: «در آدمی بسیار چیزهاست: موش است و مرغ است. باری مرغ، قفس را بالا میبرد و باز موش به زیر میکشد، و صد هزار وحوش مختلف در آدمی. مگر آنجا رود که موش، موشی بگذارد و مرغ، مرغی بگذارد و همه یک شوند...» (همان: ص ۱۰۳) صفات آدمی درونی است و عوامل بیرونی سبب عیان شدن آنها (همان: ص ۱۸۵)

**پنجم - سیر عرفانی** - آغاز سلوک جذبۀ الهی است: «استاره آتش جست. اولش عطا است. اما چون پنبه نهادی و آن ستاره را میپروری و افزون میکنی و بعد از این فضل و جزا است. آدمی، اول وهلت، خرد و ضعیف است... اما چون آتش ضعیف را پرورید، عالمی شود و جهانی را بسوزد...» (همان: ص ۱۶۷) مضامین دیگری از جمله: درجات و مراتب سالکان متفاوت است (همان: ص ۱۵۲)، صحت و مال، حجاب و وصول به حق تعالی (همان: ص ۶۱۶-۶۱۵)، مقام وصل را نهایت نیست (همان: ص ۳۴۴)

**ششم - معنی** - اصل، معنی است و ظاهر فرع آن: «سرّ همچون بیخ درخت است، اگر چه پنهان است، اثر او بر سر شاخسار، ظاهر است. اگر شاخی دو، شکسته شود چون بیخ محکم است باز بروید، الا اگر بیخ خلل یابد نه شاخ ماند و نه برگ.» (همان: ص ۴۹۵) مضامین دیگر این دسته: رجحان معنی بر صورت (همان: ص ۴۹۴)، صورت و معنی لازم و ملزوم اند (همان: ص ۷۸) و همواره انسان حامل سرّ معنی است (همان: ص ۴۹۴)

**هفتم - سالک** - ذوق عرفانی سالک: «مردی زنی خواسته باشد مالدار که او را گوسفندان و گلّه اسبان و غیره باشد و این مرد، تیمارداشت آن گوسفندان و اسبان میکند، و باغها را آب میدهد... مزه آن کارها از وجود آن زن دارد، که اگر آن زن از میان برخیزد، در آن کارها هیچ مزه نماند و سرد شود و بیجان نماید.» (همان: ص ۵۲۵) مضامین دیگر این دسته: برتری عارف بر زاهد (همان: ص ۱۵۰)، ذوقیات چشیدنی است نه گفتنی (همان: ص ۴۵۲)، فنای فی الله (همان: ص ۹۴ و ۱۷۷ و ۲۱۳)

**هشتم - پیر و مراد -** ضرورت اطاعت از پیر و مراد: «چندین سپاهی در خدمت امیری چون مطیع و فرمانبردار باشند، او نیز عقل در کار ایشان صرف کند و در بند صلاح ایشان باشد. اما چون مطیع نباشند، کی در تدارک احوال ایشان عقل خود را صرف کند؟» (همان: ص ۱۶۴-۱۶۳)

**نهم - اولیا -** برتری معنوی اولیا: «آخر، این درم بالای پول است. چه معنی بالای پولی است؟ از روی صورت بالای او نیست، که تقدیراً اگر درم را بر بام نهی و زر را زیر، قطعاً زر بالا باشد، علی کل حال. و زر بالای درم است، و لعل و درّ بالای زر است...» (همان: ص ۲۹۴) دیگر مضامین این دسته: بهره‌مندی از ولی نعمت بدون شناخت او (همان: ص ۴۱۹)، دیدن اولیا آدمی را به یاد خدا میاندازد (همان: ص ۵۵۱)، سخنان اولیا منقطع نیست (همان: ص ۱۵۹)، عظمت اولیای مستور (همان: ص ۵۳-۵۲)، فرشتگان برای ادای احترام به نزد اولیا می‌آیند (همان: ص ۳۴۳)، مقصود اولیا یکی است (همان: ص ۱۴۶) و وحدت انبیا با حق تعالی (همان: ص ۵۹۶)

**دهم - عشق -** عشق بسط دهنده وجود آدمی است: «چندان که مهمان بیش شود، خانه را بزرگتر کنند و آرایش بیشتر شود و طعام، بیش سازند. نمیبینی که چون طفلک را قدک او کوچک است، اندیشه او نیز که مهمان است لایق خانه قالب اوست؟ غیر شیر و دایه نمیداند و چون بزرگتر شد مهمانان اندیشه‌ها افزون شوند از عقل و ادراک و تمیز و غیره، خانه بزرگتر گردد. و چون مهمان، عشق آید، در خانه ننگجد و خانه را ویران کند و از نو عمارتها سازد.» (همان: ص ۴۲۴) دو تمثیل دیگر این دسته: عشق، اصل و صورت فرع است (همان: ص ۳۸۰) و عشق و ایمان حقیقی از ترس به دور است (همان: ص ۳۳۵).

**یازدهم - علم -** علم عالمان ظاهری: «پادشاهی پسر خود را به جماعتی اهل هنر سپرده بود تا از او علوم نجوم و رمل و غیره آموخته بود و استاد تمام گشته با کمال کودنی. روزی پادشاه، انگشتی در مشت گرفت فرزند خود را امتحان کرد که بیا بگو در مشت چه دارم؟ گفت: آنچه داری گرد است و زرد است و مجوف است. گفت: چون نشانه‌های راست دادی، پس حکم کن که این چنین چیز چه باشد؟ گفت: میباید از غربیل باشد. گفت: آخر این چندین نشانه‌های دقیق را که عقول در آن حیران شوند دادی از قوت تحصیل و دانش. این قدر بر تو چون فوت شد که در مشت، غربیل ننگجد؟» (همان: ص ۷۴-۷۵) دو مضمون دیگر: ناپایداری علم الیقین و پایداری عین الیقین (همان: ص ۱۴۳) و علوم ظاهری پرتوی از علم حقیقی (همان: ص ۵۴۸)

**دوازدهم - سخن -** اندیشه و حرف در آدمی دائمی است: «آفتاب فلکی که دائماً تابان است، اما در نظر نمی‌آید شعاعش، تا بر دیواری نتابد.» (همان: ص ۵۱۸) مضامین و تمثیلات دیگر: اندیشه‌ای که به سخن تبدیل نشده است نمیتوان به آن حکم کرد (همان: ص ۲۷۷).

تا شنونده نخواهد، سخن در او اثر نمیکند (همان: ص ۱۷۰)، تا قابلیت نباشد سخن در مخاطب اثر نکند (همان: ص ۱۷۰)، تفاوت سخن سره از ناسره (همان: ص ۳۹۹)، سخن به قدر استعداد مخاطب باید گفته شود

**سیزدهم - کوتاهی در انجام مسئولیت -** نقصان در مسئولیت: «پادشاهی تو را به ده فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، چنان است که هیچ نگزاردی.» (همان: ص ۶۴)

#### ۴-۲-۲-۲. انسان‌شناسی در مجالس سبعة

بخش عمده تمثیلات کتاب مجالس سبعة حول انسان است، با مفاهیمی چون:  
**یکم - شوق الهی -** آدمی پیوسته در طلب عنایت حق است: «باز سپیدی پرید از دست شاه به دستوری بر گوشه بام نشست. طفلان...تی تی و توتو میکنند و از دور میپندارند که آن باز سلطان، از بهر تی تی و توتوی ایشان نشسته است. ندانند که آن باز به عنایت پادشاه به گوشه آن ویرانه نشسته است...الا بگو که آن خداوندی که روز را منور کرد و شب را مستر کرد به عنایت خویش و بخشش خویش بر دل و دیده من رحمت کرد.» (مجالس سبعة، زمانی: ص ۷۸)

**دوم - مقام معنوی -** اصالت روحانی انسان در دنیا گرفتار آمده: «آن سیاهی رنگ زنگی دارد و زنگی نیست...از ولایت روم است، به طفلی به زنگبارش به اسیری برده‌اند. دشمنی سیاهنی در روی او مالیده است... یا خود چون او میان زنگیان افتاد... از ضرورت تا... او را بیگانه ندارند، سیاهی در روی خود میمالید تا دختران زنگیان از وی نرمند... این دخترچگان زنگی، شاهدان و خوبان و لذتها و شربتهای این عالم فانی است که عدوی چهره چون ماه شمایند، که از بهر ایشان سیاهی در رو میمالید. هان و هان به خود آید و این سیاهی از رو بزداید.» (همان: ص ۳۱-۳۰) سایر تمثیلات این دسته: برتری انسان نسبت به فرشتگان (همان: ص ۸۵-۸۰)

**سوم - سالک -** ذوق عارف سبب شوکت اوست: «روزی سلیمان... بر تخت... نشسته بود. مرغان در هوا پر در پر آورده بودند و قبه کرده تا آفتاب بر سلیمان نتابد... ناگاه اندیشه‌ای که لایق شکر آن نعمت نبود، در خاطر سلیمان بگذشت. در حال تاج بر سرش کج گشت... گفت: ای تاج راست شو. تاج به سخن آمد، گفت: ای سلیمان تو راست شو. سلیمان در حال در سجود افتاد که: رتبا ظلمنا، در حال تاج کژ شده بی‌آنکه او راست کند، بر سر راست ایستاد... عزیز من تاج تو، ذوق توست، و وجد و گرمی توست. چون ذوق از تو رفت، افسرده شدی تاج تو کژ شد.» (همان: ص ۲۷) دو مضمون دیگر این دسته: هر انسانی به سوی مطلوب خود میرود (همان: ص ۱۲۲)

**چهارم - اولیا -** تأثیر اولیا بر بندگان: «این بندگان رحمت عالمند، بدیشان بلاها دفع شود... بر مثال بارانند هر جا که بارند مبارک باشند و برکت باشند، گنج روان باشند حیات بخش باشند، آب زندگانی باشند.» (همان: ص ۸۹) دو تمثیل دیگر: سخن اولیا در شخص قابل، اثر کند (همان: ص ۵۶) و ارتباط پیوسته اولیاء با حضرت حق (همان: ص ۱۱۸).

**پنجم - دنیا -** فریب دنیا: «آن روباه، در میان کشتزار، دنبه‌ای دید آویخته. گفت: هرآینه اینجا دامی است و این فعل صیادی است که هرگز از کشتزار دنبه نروید. دنبه در میان کشتزار چه کار دارد؟ پس در عالم کشتزار نهاد آدمی که آنجا گوشت و پوست و استخوان روید، این همتها و تقاضاها چه کار دارد؟» (همان: ص ۱۱۸) دو مضمون دیگر: عبرت‌آموزی از دنیا (همان: ص ۹۱) و دنیا حصار مؤمن است (همان: ص ۱۲۰)

**ششم - معصیت -** تباہ شدن وجود آدمی با معصیت:

مثلت هست در سرای غرور	مثل یخ فروش نیش‌ابور
در تموز آن یخک نهاده به پیش	کس خریدار نی و او درویش
یخ‌گدازان شده ز گرمی و مرد	با دل دردناک و با دم سرد
این همیگفت و اشک میبارید	که بسی مان زماند و کس نخرید

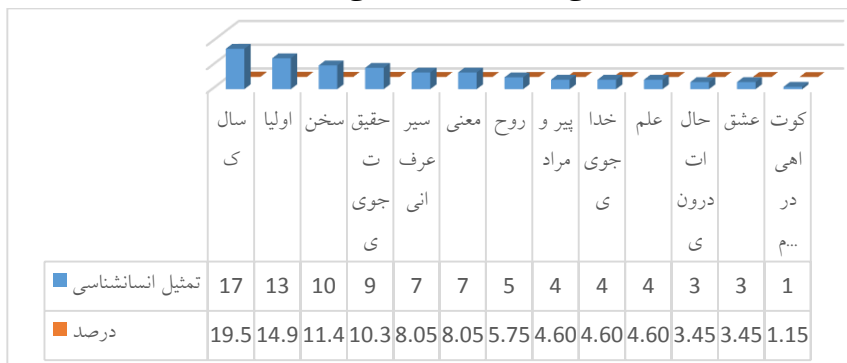
گفتند: چون این یخ وجود ما کاسد شود، و از تاب آفتاب معصیت گداختن گیرد چاره ما یخ فروشان چه باشد... جواب فرمود:

هر کس که به کار خویشتن سرگشته شود آن به باشد که بر سر رشته شود» (همان: ص ۲۲)

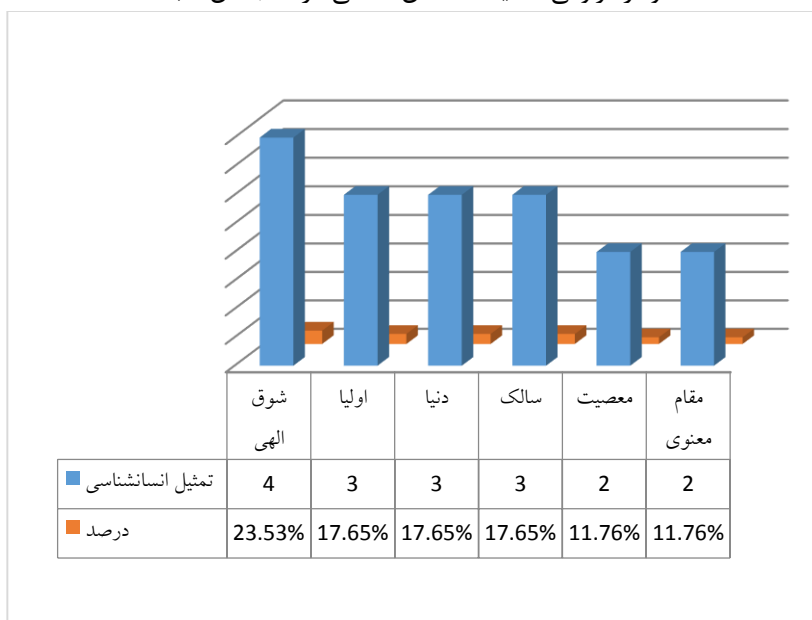
سنایی نیز به همین داستان «یخ فروش» تلمیح کرده است. (حدیقه الحدیقه: ص ۴۱۹)

۴-۲-۳. مقایسه نموداری فراوانی تمثیلات انسان‌شناسی در دو کتاب

نمودار فراوانی تمثیلات انسان‌شناسی در «فیه ما فیه»؛



نمودار فراوانی تمثیلات انسان‌شناسی در «مجالس سبعه»؛



#### ۳-۲-۴. هستی‌شناسی

هر کس با هر مذهب و نحله‌ای که باشد، نگاه و بینشی مشخص نسبت به جهان و پدیده‌های آن، بویژه خدا و انسان دارد. شناخت ابعاد هستی‌شناسی در فیه ما فیه و مجالس سبعه ما را در شناخت هرچه بیشتر ساختار فکری مولانا نسبت به عالم رهنمون می‌شود.

#### ۱-۳-۲-۴. هستی‌شناسی در فیه ما فیه

مفاهیم تمثیلات هستی‌شناسی؛

**یکم - شناخت اشیاء -** رجحان شیء با ارزش: «از درختی میوه شیرین ظاهر میشود. اگرچه آن میوه جزو او بود، حق آن جزو را بر کلّ گزید و ممتاز کرد که در وی حلاوتی نهاد که در آن باقی نهاد که به واسطه آن، آن جزو بر آن کل، رجحان یافت و لباب و مقصود درخت شد.» (فیه ما فیه، سبحانی: ص ۵۸۷) دیگر مضمین این دسته: جسم از غلیظی محسوس است (همان: ص ۵۷۴)، اثبات چیزی بی‌نهی، تصور ندارد (همان: ص ۴۷۳-۴۷۲)

**دوم - شناخت عالم مجردات -** عالم معنا بی‌صورت است: «نمیبینی نسیم بهار را چون ظاهر میشود در اشجار و سبزه‌ها و گلزارها و ریاحین: جمال بهار را به واسطه ایشان تفرّج میکنی؟ و چون در نفس نسیم بهار مینگری هیچ از اینها نمیبینی؟... موجهای لطیفانند، در نظر نمیآیند، الا به واسطه‌ای از لطف پیدا نمیشود.» (همان: ص ۱۸۵-۱۸۴) دیگر مضمین: میرا بودن ملائکه از شهوت (همان: ص ۲۲۹)

**سوم - شناخت عالم -** فراختر بودن آن جهان از این جهان: «یکی را به چارمیخ مقید کردند، او پندارد که در آن خوش است، و لذت خلاص را فراموش کرد. چون از چارمیخ برهد، بداند که در چه عذاب بود!» (همان: ص ۵۱۵) سایر مضمین: انسان جوهر است و عالم عرض (همان: ص ۱۷۶)، نزد عرفا عالم حادث است (همان: ص ۳۸۶-۳۸۵) وحدت عالم (همان: ص ۸۷)

**چهارم - فریب دنیا -** دنیا چون خوابی است: «کسی در خواب چیزی خواست و دادندش. عاقبت چون بیداری است از آنچه در خواب خورد هیچ نفعی نباشد.» (همان: ص ۴۹۰-۴۸۹) و نیز: بی‌ارزش بودن ریاسات دنیا (همان: ص ۵۵۴)

#### ۲-۳-۲-۴. هستی‌شناسی در مجالس سبعه

مفاهیم تمثیلات هستی‌شناسی؛

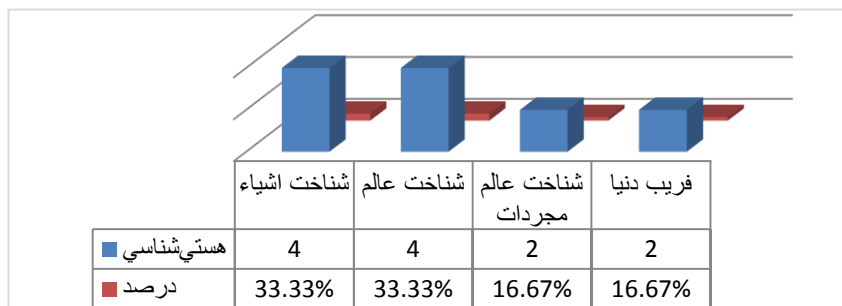
**اول - بیمقداری دنیا -** دنیا پیش چشم عارف راستین بی‌ارزش است: «خنک آنکس که جوینده چیزی بود که آن چیز به جستش بیرزد، همچون شکار خوک نبود که اسب را خسته کند در شکار و خود را خسته کند و روزگار ببرد و صیدهای لطیف را به باد دهد از بهر شکار خوک...» (مجالس سبعه، زمانی: ص ۴۸)

**دوم - تزویر دنیا -** طمع در فریب دنیا: «روباهی... طبلید دید آویخته در پهلوی درخت افکنده، و هر که باری که بادی بجستی، شاخ درخت بر طبل رسیدی، آواز بلند به گوش روباه آمدی. روباه... از حرص، طمع در بست که گوشت و پوست او درخور شخص و آواز او باشد... به حیلۀ بسیار به طبل رسید... چون بدانجا رسید و آنرا بدرید، هیچ چربویی نیافت. همچون عاشقان دنیا به شب هنگام مرگ، نوحه آغاز کرد.» (همان: ص ۶۶)

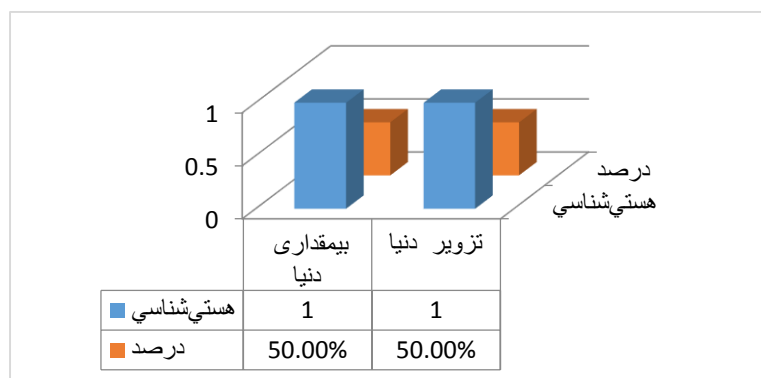


۳-۳-۲-۴. مقایسه نموداری فراوانی تمثیلات هستی‌شناسی در دو کتاب

نمودار فراوانی تمثیلات هستی‌شناسی در «فیه ما فیه»؛

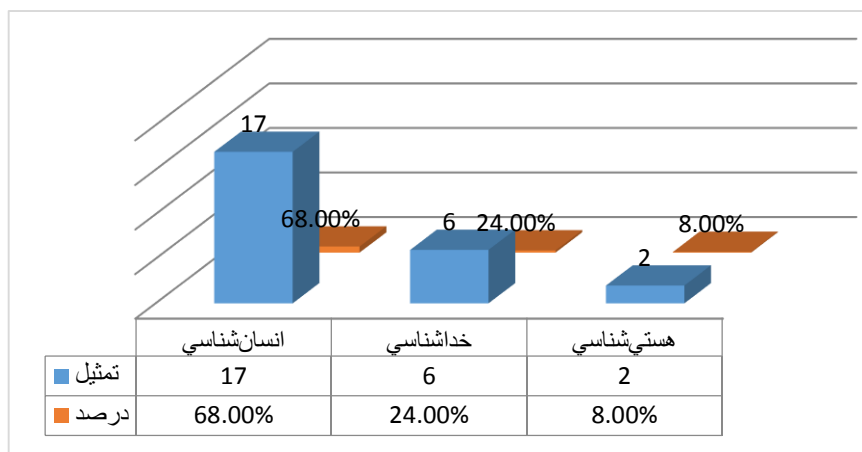


نمودار فراوانی تمثیلات هستی‌شناسی در «مجالس سبعة»؛

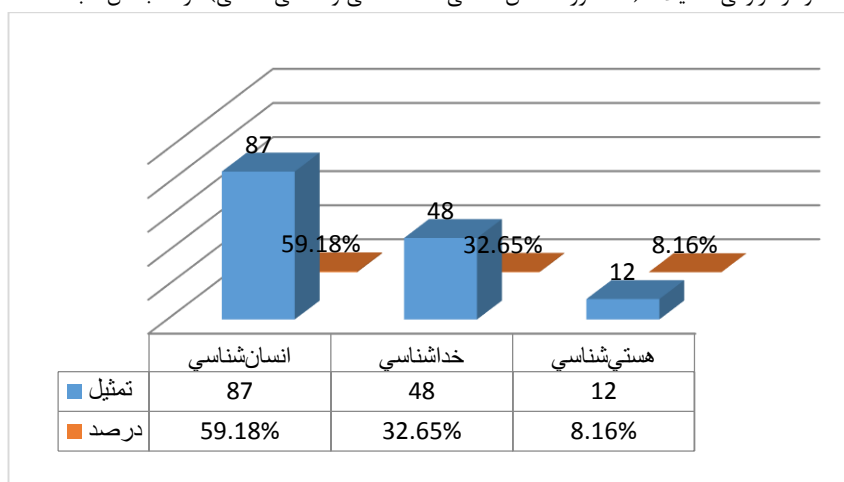


۴-۳-۲-۴. مقایسه نموداری فراوانی تمثیلات در سه حوزه از هر دو کتاب

نمودار فراوانی تمثیلات (سه حوزه؛ انسان‌شناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی) در «فیه ما فیه»؛



نمودار فراوانی تمثیلات (سه حوزه؛ انسان‌شناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی) در «مجالس سبعة»؛



#### ۳-۴. ارکان تمثیلات در «فیه ما فیه» و «مجالس سبعة»

مراد از ارکان تمثیل عناصری از ملفوظ تمثیل است که نقش کلیدی دارد و معنای تمثیل حول آنها شکل می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر مَثَل یا مشبّه‌به تمثیل، مطمح نظر است. مثلاً اگر دریا در تمثیلی نماد قدرت بوده، دریا رکن تمثیل در نظر گرفته شده است. ارکان تمثیلها را میتوان از حیث حوزه‌های معنایی طبقه‌بندی کرد. در اینجا آنها در هشت دسته «مکان»، «امهات اربعه»، «جانوران»، «گیاهان»، «انسان»، «آسمان»، «اشیاء» و «عناصر غیر مادی»

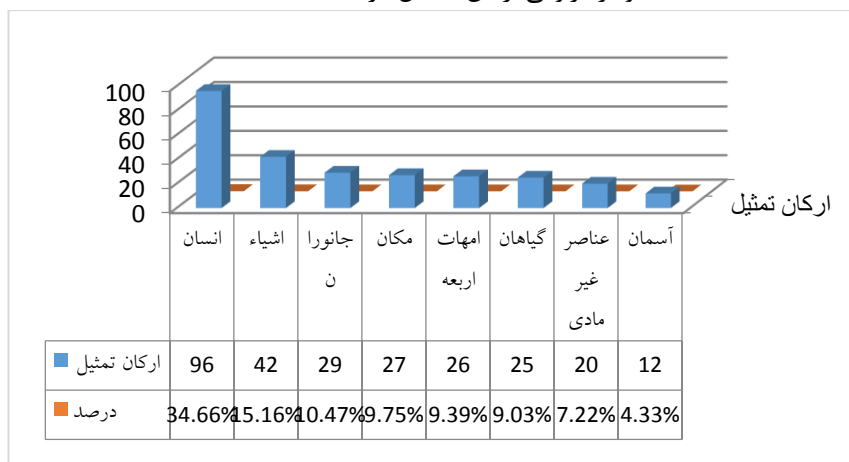
طبقه‌بندی شده‌اند. در این طبقه‌بندی اساس هر دسته اصالت عناصر است. به طور مثال «دنبه» از اعضای حیوانات است و آن در دسته «جانوران» جای گرفته یا «گِل» و «قطره» در طبقه «امهات اربعه» و «دست» و پا ... در حوزه معنایی «انسان» قرار گرفته است. حتی «سپاه» و «کاروان» ... نیز در دسته «انسان» به شمار آمده است.

جدول طبقات هشتگانه ارکان تمثیلات در «فیه ما فیه»؛

ردیف	حوزه معنایی	عناصر	جمع
۱	انسان	اعضا (۱)، امیر (۳)، باغبان (۱)، بالغ (۱)، بچه (۲)، بنا (۲)، بهشتیان (۱)، پا (۲)، پادشاه (۹)، جراح (۱)، چشم (۲)، حاجی (۲)، درزی (۱)، دزد (۲)، دست (۲)، دوزخیان (۱)، روستایی (۲)، زن (۳)، سپاه (۱)، سلیمان (۲)، سوار (۱)، سپاه پوست (۱)، شاهد (۱)، شحنه (۱)، شخص (۴)، شوهر (۱)، صاحب خانه (۱)، صورت (۱)، طفل (۴)، عروس (۲)، غریق (۱)، غلام (۲)، غواص (۱)، فرعون (۱)، فقها (۱)، کاروان (۱)، کاروانی (۱)، کاسه‌گر (۱)، کشتیبان (۱)، کنیزک (۲)، کودک (۴)، گدا (۳)، گرسنه (۱)، گریه (۱)، گلخن‌تاب (۱)، لشکر (۱)، مادر (۲)، مجنون (۱)، محرّر (۱)، مخنث (۱)، مدرس (۱)، مرد (۱)، مشرقی (۱)، معشوقه (۱)، معلم (۱)، مَلِک (۱)، منجم (۱)، میراب (۱)، میهمان (۱)، نقاش (۱)، وزیر (۱)	۹۶
۲	اشیاء	آرد (۱)، آسیاب (۱)، آینه (۲)، اسطرلاب (۱)، انگبین (۱)، پرده (۱)، جامه (۱)، جواهر (۱)، چادر (۱)، چارمخ (۱)، چراغ (۱)، خاتم (۱)، دوا (۱)، ذر (۲)، دریچه (۱)، سپر (۱)، شراب (۱)، شکر (۱)، شمشیر (۱)، شمع (۱)، صاع (۱)، طاس (۱)، عسل (۱)، علم (۱)، قدح (۱)، قفس (۱)، قلم (۱)، کاسه (۲)، کمان (۱)، گوهر (۱)، گهواره (۱)، لعل (۱)، مرد سنگی (۱)، مرغ سنگی (۱)، مزبله (۱)، مُشک (۱)، مُشک (۲)، نان (۱)	۴۲
۳	جانوران	آهو (۲)، اسب (۱)، اشترا (۱)، پروانه (۱)، جانور (۱)، خر (۱)، خفاش (۱)، روباه (۲)، سگ (۳)، شیر (۴)، عنقلا (۱)، گاو (۲)، گربه (۱)، ماهی (۱)، مرغ (۶)، مگس (۱)، موش (۱)	۲۹
۴	مکانها	باغ (۲)، حمام (۲)، خانه (۵)، خشکی (۲)، دریا (۴)، دشت (۱)، دکان (۲)، ده (۱)، دهلیز (۱)، شهر (۳)، قلعه (۱)، کعبه (۱)، گلخن (۱)، نمکسار (۱)	۲۷
۵	امهات اربعه	آب (۱۱)، آتش (۴)، باد (۲)، سیلاب (۲)، قطره (۴)، گِل (۱)، نسیم (۱)، نفس (۱)	۲۶
۶	گیاهان	انگور (۱)، برگ و بر (۱)، بیخ درخت (۱)، پوست دانه (۳)، چوب (۱)، خاشاک (۱)، دانه (۱)، درخت (۸)، شاخ درخت (۱)، گندم (۲)، مغز دانه (۱)، میوه (۵)	۲۵
۷	عناصر غیرمادی	بوی مُشک (۱)، بهار (۳)، بیداری (۲)، خواب (۳)، سایه (۲)، سیاهی (۱)، عقل (۱)، علم احکام (۱)، علم حاکم (۱)، فرشته (۱)، مسأله (۱)، نقش (۱)، نماز (۱)، نور (۱)	۲۰
۸	آسمان	آسمان (۱)، آفتاب (۹)، ابر (۱)، شعاع آفتاب (۱)	۱۲
—	جمع	—	۲۷۷

حوزه معنایی «انسان» با ۹۶ مورد و نزدیک به یک‌سوم عناصر، طیف عظیمی از ارکان تمثیل را به خود اختصاص داده است. «اشیاء»، «مکان» و «جانوران» نزدیکترین عناصر در محیط پیرامون او هستند.

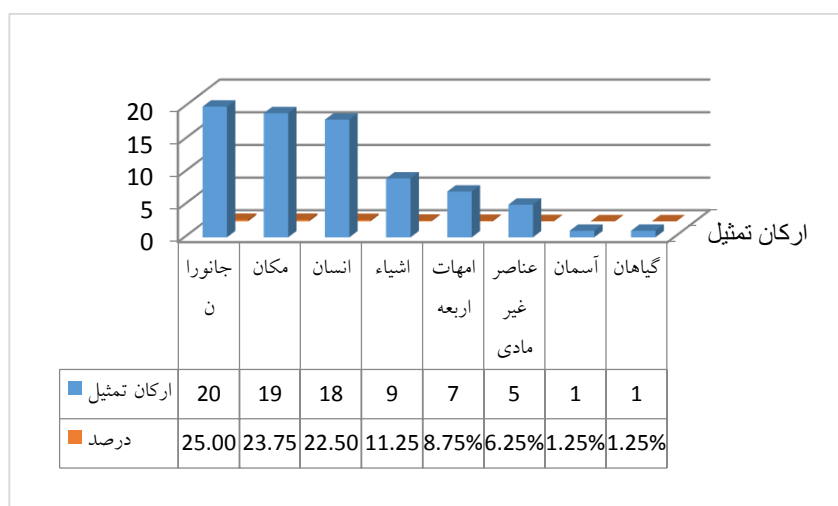
نمودار فراوانی ارکان تمثیل در «فیه ما فیه»؛



جدول طبقات هشتگانه ارکان تمثیلات در «مجالس سبعة»؛

ردیف	حوزه معنایی	عناصر	جمع
۱	جانوران	آهو (۱)، ابابیل (۱)، باز (۱)، بلبل (۱)، پیل (۱)، خوک (۱)، دنبه (۱)، روباه (۲)، سگ (۲)، شکار (۱) طوطی (۱)، گوسفند (۱)، مار (۱)، مارماهی (۱)، ماهی (۳)، هدهد (۱)	۲۰
۲	مکان	خارستان (۱)، خشکی (۲)، دریا (۸)، دکان (۱)، روم (۱)، زندان (۱)، زنگبار (۱)، شکرستان (۱)، کشتزار (۱)، گلستان (۱)، گور (۱)	۱۹
۳	انسان	استخوان (۱) امیران (۱) بلقیس (۱) پادشاه (۲)، دست (۱)، دیده (۱)، رومی (۱)، زخم (۱)، زندانی (۱)، زنگی (۱)، سلیمان (۲)، شیشه‌گر (۱)، طفل (۱)، غلام (۱)، گازر (۱) یخ فروش (۱)	۱۸
۴	اشیاء	اکسیر (۱)، تاج (۱)، دیوار (۱)، زر (۱)، سنگ (۱)، طبل (۱)، کیمیا (۱)، گوهر (۱)، مس (۱)	۹
۵	امهات اربعه	آب (۱)، آتش (۱)، قطره (۴)، یخ (۱)	۷
۶	عناصر غیر مادی	تموز (۱)، روشنی (۱)، سرما (۱)، گرما (۱)، نقش (۱)	۵
۷	آسمان	آفتاب (۱)	۱
۸	گیاهان	کشت (۱)	۱
—	جمع		۸۰

نمودار فراوانی ارکان تمثیلات در «مجالس سبعة»؛



### ۵. نتیجه

با دیدگاهی سبک‌شناسانه از منظر سطح ادبی در بررسی تمثیلات دو کتاب مورد نظر از مولانا میتوان چنین استنتاج کرد که این دو کتاب در مجموع ۱۷۲ مورد تمثیل دارند که ۱۴۷ نمونه برای کتاب «فیه ما فیه» و تنها ۲۵ نمونه برای کتاب «مجالس سبعة» است. اگرچه تعداد تمثیلات کتاب «مجالس سبعة» کمتر از «فیه ما فیه» است، اما تمثیلات این کتاب فراخ و طویل است و گاه از یک دو صفحه هم تجاوز میکند، اما تمثیلات «فیه ما فیه» مختصر و محدود به چند جمله است. مولانا به فراخور متن «فیه ما فیه» که به مضامین عمیق عرفانی میپردازد از تمثیلات بیشتری بهره میگیرد و در «مجالس سبعة» با ساختار مجلسها میکوشد کلام به اطناب نگراید و چون مطالب برای مریدان عامه گفته میشود، قابلیت مخاطبان و استعداد آنها را در نظر میگیرد، اما «فیه ما فیه» برای خواص مریدان بیان شده است.

تمثیلات دو کتاب، با توجه به نمودارها در سه حوزه زیر مقایسه شده است:

**الف- خداشناسی؛** این حوزه معنایی تمثیل، در هر دو کتاب از نظر فراوانی پس از انسان‌شناسی قرار دارد. ۴۸ تمثیل این حوزه مربوط به «فیه ما فیه» و ۶ تمثیل خداشناسی مربوط به «مجالس سبعة» است. علاوه بر آنکه تعداد تمثیلات «فیه ما فیه» افزونتر از «مجالس سبعة» است، گستره معنایی بیشتری را نیز شامل شده است. در «فیه ما فیه» توجه

به «مشیت الهی» با دیدی جبرگرایانه و نگاهی اشعری، نزدیک به ۳۱ درصد از تمثیلات و مفهوم «تجلی ذات الهی»، «راههای رسیدن به خدا» و «سرّ الهی» هر یک نزدیک به ۱۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند و باقی مفاهیم از بسامد بسیار کمتری برخوردارند. تمثیلات «مجالس سبعة» بیش از همه متوجه «وصال حق» (نزدیک به ۶۷ درصد) و آنگاه «عنایت الهی» است.

**ب- انسان‌شناسی** - برخلاف آنچه که شاید به نظر رسد، چون موضوع دو کتاب، عرفان است پس میبایست خداشناسی بیشترین تعداد تمثیل را به خود اختصاص دهد، اما باید گفت با توجه به نمودارهای درصدی، حوزه معنایی انسان‌شناسی، از نظر تعداد فراوانی تمثیلهای در صدر قرار دارد و ۸۷ تمثیل این حوزه مربوط به «فیه مافیه» و ۱۷ تمثیل انسان‌شناسی مربوط به «مجالس سبعة» است. از آنجا که هر دو اثر در حوزه ادبیات تعلیمی قرار دارد و قصد مولانا تعلیم سیر و سلوک عرفانی است، مولانا در هر دو کتاب به مقولات انسان‌شناسانه بسیار بیشتر از خداشناسانه و هستی‌شناسانه پرداخته است، زیرا روی سخن او انسان است. تمثیلات انسان‌شناسی در «فیه ما فیه» بیش از همه، متوجه «سالک» و حال و هوای اوست (حدود ۲۰ درصد) و پس از سالک، موضوع «اولیا» (نزدیک به ۱۵ درصد) و سپس «سخن» (نزدیک به ۱۲ درصد) توجه شاعر را در مسیر تعلیم عرفان، به خود معطوف داشته است، نیز سخن از آنروی قابل توجه است، زیرا که اغلب در مفهوم اندیشه به کار میرود و از دیگر سوی رسالت اولیا در سیر و سلوک عرفانی، دستگیری سالک با دست و زبان است. در تمثیلات «مجالس سبعة» در حوزه انسان‌شناسی، بیش از همه مفهوم «شوق الهی» (نزدیک به ۲۴ درصد)، پس از آن «اولیا» (نزدیک به ۱۸ درصد) و سپس در مذمت «دنیا» و ترک آن (نزدیک به ۱۸ درصد) مطمح نظر مولاناست.

**ج- هستی‌شناسی** - ۱۲ تمثیل این حوزه مربوط به «فیه مافیه» و ۶ تمثیل هستی‌شناسی مربوط به «مجالس سبعة» است. مولانا در تمثیلات چندان التفاتی به «هستی-شناسی» نداشته است. در «فیه ما فیه»، «شناخت اشیاء» و «شناخت عالم» با حدود ۳۳ درصد بیشترین بسامد را دارند و اگر «شناخت عالم مجردات» را به این مجموعه بیفزاییم بیش از ۷۰ درصد عناصر در شناخت جهان هستی است. تمثیلات «مجالس سبعة» در این مفهوم، بسیار اندک و مربوط به «فریب دنیا» و «بیمقداری دنیا» است و موضوع «فریب دنیا» در هر دو کتاب وجود دارد زیرا نوعی هشدار به شمار میرود و مخاطب را از تزویر و تظاهر دنیا مطلع میکند و میتوان نتیجه گرفت که این حوزه معنایی صرفاً برای شناسایی و اطلاع‌رسانی به مخاطبان و سالکان در طریق حقیقت است. این دسته را باید بخشی از عرفان دانست که در جهت معرفت و شناخت دنیا و مهلکه‌ها و آفتهای آن آورده شده و بیگمان در خصوص خداجویی و عرفان عملی اثرگذار است.

مولانا در «فیه ما فیه» با نگاهی تیزبینانه و بسزا مضامین و آموزه‌های عرفانی را با ارکان تمثیل در چهار حوزه معنایی «انسان»، «اشیاء»، «جانوران» و «مکان» بهتر عجین دیده، این چهار گروه بیش از ۷۰ درصد ارکان را به خود اختصاص داده‌اند. همانطور که بیشترین مفاهیم تمثیلات، مربوط به حوزه انسان‌شناسی بود، در دسته‌بندی ارکان تمثیل در «فیه ما فیه»، «انسان» برتر از دیگر ارکان است. یعنی مولانا به واسطه انسان، به تمثیل برای آدمیان و ارشاد ایشان دست یازیده اما پراکندگی فراوانی ارکان تمثیل در «مجالس سبعة» متفاوت است، زیرا «جانوران» و «مکان» در صدر قرار دارند و «انسان» پس از آندو است. بدین ترتیب مولانا در این کتاب که بیشتر مخاطبان آن عوام‌اند، برای تفهیم مسائل عرفانی، اغلب به جانوران و مکانها تمسک جسته است.

### فهرست منابع

-قرآن کریم.

-المعجم فی معاییر اشعار العجم، قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۳) به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.

-بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) چاپ هشتم. تهران: فردوس.

-ترجمان البلاغه، رادویانی، محمدبن عمر (۱۹۴۹) به اهتمام احمد آتش، استانبول: ابراهیم.  
-حدیقه الحدیقه و طریقه الشریعه، سنایی، ابوالمجد (۱۳۵۹) تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

-فرهنگ آندراج، شاد، محمد پادشاه‌بن غلام محیی‌الدین (۱۳۳۵) تهران: خیام.

-فیه ما فیه (اسرار الجلالیه، دیدگاه‌های مولانا در فقه و حکومت اسلامی)، ثروتیان، بهروز (۱۳۸۹) چاپ اول، تهران: مهتاب.

-فیه ما فیه (شرح کامل گفتارهایی از مولانا جلال الدین بلخی)، زمانی، کریم (۱۳۹۰) تهران: معین.

-فیه ما فیه، مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۹) تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: نگاه.

-فیه ما فیه (و پیوسته‌های نویافته)، مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۰) تصحیح توفیق هـ سبحانی، چاپ سوم، تهران: کتاب پارسه.

-گزیده فیه ما فیه (مقالات مولانا)، محی‌الدین الهی قمشه‌ای، حسین (۱۳۶۶) چاپ اول، تهران: انقلاب اسلامی.

-مثنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳) شرح جعفر شهیدی، ج ۳ و ۴، تهران: علمی و فرهنگی.

- مجالس سبعه، مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۹) تصحیح توفیق هـ سبحانی، چاپ سوم، تهران: کیهان.
- مناقب العارفین، افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲) به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- مولویه بعد از مولانا، گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶) مترجم توفیق هـ سبحانیپور، تهران: کیهان.